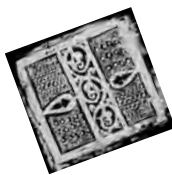


# دایرة المعارف نویسی در ایران

○ فریبا افکاری  
کارشناس ارشد کتابداری و  
نسخ خطی دانشگاه تهران



دست یافت؛ چرا که عنوان کتاب، بسیار بزرگتر از حجم ۱۲۶ صفحه‌ای کتابی است که یک فصل آن به معرفی دانشنامهٔ بزرگ فارسی (که هیچ ارتباط موضوعی با متن کتاب ندارد) اختصاص یافته و ۱۸ صفحهٔ دیگر نیز شامل یادداشتها و منابع و مأخذ است و تنها ۹۲ صفحه در قطع کوچکتر از معمول می‌بایست بار سنگین این عنوان را به دوش بکشد!

خواننده در فصل اول کتاب، به بحثی دربارهٔ تاریخچهٔ دایرةالمعارف نویسی از زمان امپراتوران چین تا قرن ۲۱ وارد می‌شود و با صورت نام کسانی روبه‌رو می‌شود که دایرةالمعارف‌هایی به نام و دستور آنان نگاشته شده است.

در ادامه، فهرستی از دایرةالمعارف‌ها را پیش چشم خود می‌بیند که بر بالای هریک از این اسامی شماره‌ای نگاشته شده است. این ارجاعات خواننده را به بخش یادداشتهای کتاب راهنمایی می‌کند. این شماره‌ها، اسامی خاص لاتین افراد و کتابهاست که شامل ۲۳۳ عنوان است و هیچ‌گونه اطلاعات بیشتری از قبیل نام ناشر، سال چاپ و سایر اطلاعات کتابشناسی در اختیار خواننده قرار نمی‌دهد و گویی که تنها فهرست کلی از اعلام و اسامی است.

فصل دوم که شاید بتوان آن را مهمترین فصل کتاب نامید، به دایرةالمعارف نویسی در ایران پرداخته است. این بخش که مجموعاً ۳۰ صفحه از کتاب را شامل می‌شود، دربرگیرندهٔ سه دوره است که مؤلفان محترم در دورهٔ نخست، به معرفی برخی

نخست: عصر آینه‌های امپراتوری، دورهٔ دوم: عصر روشنگری، دوره سوم: عصر نگرش علمی، دورهٔ چهارم: عصر نسل دانش و آگاهی.  
فصل دوم، دایرةالمعارف نویسی در ایران:

این فصل شامل سه دوره است: دورهٔ نخست: عصر دایرةالمعارف نویسان بحرالعلوم، دورهٔ دوم: عصر آشنایی با غرب، دورهٔ سوم: عصر دانشنامه نویسی علمی فارسی.

فصل سوم، دانشنامه بزرگ فارسی.  
بخش پایانی کتاب به یادداشتهای منابع اختصاص یافته است.

\*\*\*

خوانندهٔ مشتاق، پس از مطالعهٔ صفحات اولیه کتاب و وعده و نویدی که محققان و مؤلفان محترم در مقدمه بدو داده‌اند، در پی مطالعهٔ تحقیقی و بررسی تحلیلی دایرةالمعارف نویسی در ایران و جهان به ادامهٔ فصول چشم می‌دوزد تا به گواهی عنوان تحقیقی و پرطمطراق کتاب بتواند به دیدگاههای مؤلفان دست یابد. اما در همان اوان کار درمی‌یابد که عنوان کتاب، گویای هدف مؤلفان کتاب نیست؛ و از خلال آن نمی‌توان به انگیزه‌ها، اهداف و نتیجهٔ تحقیق آنها

○ دایرةالمعارف بازتابی از عالم کبیر  
○ دکتر مهشید مُشیری، دکتر نادرقلی قورچیان  
○ بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی

کتاب دایرةالمعارف بازتابی از عالم کبیر، بررسی تحلیلی دایرةالمعارف نویسی در ایران و جهان نام کتابی است که دو تن از محققان بنیاد دانشنامهٔ بزرگ فارسی - دکتر مهشید مُشیری و دکتر نادرقلی قورچیان - به چاپ رسانده‌اند.

کتاب دارای پیشگفتار و مقدمهٔ کوتاهی است که نیمی از مقدمه چهار صفحه‌ای آن به تعریف واژه‌هایی چون «آنسیکلوپدی»، «دایرةالمعارف» و «دانشنامه» از لحاظ تلفظ، ریشه‌شناسی و مباحث زبان‌شناسی اختصاص یافته است. مؤلفان محترم در باب روش تحقیق و چگونگی تدوین یا نگرش خود دربارهٔ دایرةالمعارف نویسی سخنی نرانده و تنها به این جمله اکتفا کرده‌اند: «در کتاب حاضر، براساس مطالعه تطبیقی و تحلیل سیر تطور دایرةالمعارف‌های عمومی جهان و ایران در طول زمان، تصویری از روند تحولات دایرةالمعارف نویسی از آغاز تا به امروز ارائه شده است.» مقدمه با معرفی سه فصل کتاب به پایان می‌رسد.

این فصول عبارت است از:  
فصل یکم، دایرةالمعارف نویسی در جهان:  
این فصل به چهار دوره تقسیم می‌شود که: دوره

## در فصل دوم فقط به فهرستی از مشخصات ظاهری ابواب و فصول و تقسیم‌بندی موضوعی دایرةالمعارف‌ها به شکل بسیار مختصر و کوتاه اکتفا شده است و هیچ‌گونه تقسیم‌بندی خاصی از آنها به چشم نمی‌خورد

چشم نمی‌خورد. در حالی که مؤلفان محترم در مآخذ پایانی خود به منابعی استناد کرده‌اند که دارای نگرش و طبقه‌بندی موضوعی است. یکی از آن منابع که به لحاظ استفاده و اقتباس فراوان آنان ناگزیر به ذکر نام آن هستیم<sup>۱</sup> دایرةالمعارف‌های فارسی تألیف ژیاوسل و ترجمه محمدعلی امیر معزی است.

خانم ژیاوسل در این کتاب، دایرةالمعارف‌های فارسی را به ۵ موضوع فلسفی، علوم مذهبی، علوم دیوانی (اداری)، علوم طبیعی و به معنای دقیق کلمه تقسیم کرده است و ضمن شرح نمونه‌هایی از هریک، به تحلیل و بررسی ویژگی‌های آنها و مقایسه و تطبیق اجمالی آنها با یکدیگر پرداخته و ضمن بیان مشابهت‌ها و تفاوت‌های هریک در موضوعات و تقسیم‌بندی آنها عمیق گشته است. در حالی که مؤلفان گرامی کتاب حاضر، بدون ارائه هرگونه تقسیم‌بندی موضوعی، که - احتمالاً آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر کتاب خانم وسل بوده‌اند -، ناگهان خواننده را بی‌هیچ تعریف قبلی یا سابقه ذهنی، در مقابل نوع جدیدی از تقسیم‌بندی دایرةالمعارف‌ها قرار می‌دهند. بجا بود که قبلاً خواننده در جریان تعاریف و تقسیم‌بندی‌ها قرار داده می‌شد. نمونه‌های آن از این قرار است:

«دانشنامه‌ی علایی (۳۲۸ ه. ق) را می‌توان نخستین دایرةالمعارف علوم فلسفی دانست.» (مشیری، ص ۷۱).

- «دانشنامه علایی ابن سینا، نخستین دایرةالمعارف علوم فلسفی به زبان فارسی است.» (وسل، ص ۱۸).

در جای دیگری، در صفحه ۷۸، مؤلفان کتاب درباره‌ی درةالتاج چنین می‌نویسند:

«درةالتاج تألیف قطب‌الدین شیرازی را... می‌توان دایرةالمعارف فلسفی دانست.» (مشیری، ص ۷۸)

- درةالتاج را که به‌عنوان دایرةالمعارف ریاضی یا به سخن



دایرةالمعارف‌های عربی پرداخته‌اند و جای تعجب است که با وجود کثرت دایرةالمعارف‌ها، تنها سه دایرةالمعارف «عیون الاخبار»، «نهایت‌الارب فی فنون الادب» و «صبح‌الاعشی» معرفی شده است و نامی از دایرةالمعارف‌های مهم دیگر به چشم نمی‌خورد و معلوم نیست دلیل علمی این انتخاب چه بوده است؟ سپس به دایرةالمعارف‌نویسان بحرالعلوم قرون دوم تا دوازدهم توجه شده است که شامل ۱۶ دایرةالمعارف است:

احصاءالعلوم، جوامع العلوم، الفهرست، رسایل اخوان الصفا، مفاتیح العلوم، دانشنامه علایی، زهت‌نامه، بحرالفوائد، عجایب المخلوقات، یواقیت العلوم و ذراری النجوم، جامع العلوم، فرخ‌نامه، درةالتاج لغرهاالدیاج، نوادرالتبادر لتحفةالبهادر، نفائس الفنون فی عرایس العیون و مقدمة ابن خلدون!

مؤلفان ابتدا پس از نام هر دایرةالمعارف، نام مؤلف آن را با ذکر تاریخ تولد یا وفات وی ذکر کرده‌اند و پس از آن به معرفی تقسیم‌بندی علوم مبادرت ورزیده و درخصوص برخی از آنها، نمودار درختی ترسیم نموده که نشان‌دهنده تقسیم‌بندی علوم می‌باشد و به همین مقدار اکتفا کرده‌اند. اما جای تأسف است که به رغم ادعای عنوان کتاب، هیچ‌گونه تحلیلی از دایرةالمعارف‌های مذکور، به ویژه در معنای فرنگی آن یعنی Analysis، وجود ندارد.

هیچ طرح جدیدی در تقسیم‌بندی و ترتیب دایرةالمعارف‌ها دیده نمی‌شود. معلوم نیست که علت انتخاب این تعداد از دایرةالمعارف‌ها از خیل بسیار دایرةالمعارف‌های موضوعی چیست. اگر بپذیریم که فقط به لحاظ ترتیب زمانی و قدمت تاریخی مرتب شده‌اند، پس چرا تحلیلی از آنها وجود ندارد؟ گذشته از آن، سایر اطلاعات طرح شده، اعم از نمودارها و طرح‌های درختی، تقسیم‌بندی ابواب و فصول و انتخاب کتابها، عبارات و جملات، عیناً یا بخشی از کتابهای مختلف جمع‌آوری و در کنار هم چیده شده است، بی‌آنکه نامی از مآخذ (ارجاع کامل با ذکر شماره

صفحات) آمده باشد و در بسیاری از موارد می‌توان ادعان داشت که برخی جملات عیناً «با رعایت امانت(۱)» نقل گردیده است. در حالی که خواننده انتظار دارد مؤلفان محترم که خود از محققان بنیاد معتبری چون دانشنامه‌ی بزرگ فارسی و آشنا به اصول تحقیق و کتابشناسی هستند، حداقل از ارجاعات برون یا درون متنی مستند استفاده کنند و فصل‌بندی و موضوعات و عناوین آن، پیشاپیش لحن و تلقی مناسبی را که انتظار می‌رود، فراهم سازند. اما گویی هرچه در خواندن پیش می‌رویم، نه تنها عناوین معنادارتر نمی‌شود، بلکه دامنه‌ی سازگاری عنوان با متن کمتر می‌شود. همچنان که در طراحی عنوان و تدوین متن، مخاطبان واحدی در نظر گرفته نشده است.<sup>۱</sup> برای نمونه می‌توان به موارد ذیل استناد ورزید:

(۱) در فصل دوم فقط به فهرستی از مشخصات ظاهری ابواب و فصول و تقسیم‌بندی موضوعی دایرةالمعارف‌ها به شکل بسیار مختصر و کوتاه اکتفا شده است و هیچ‌گونه تقسیم‌بندی خاصی از آنها به



- «بحرالفوائد» به وسیله نویسنده‌ای ناشناخته، میان سالهای ۵۵۲ تا ۵۵۷ هجری و به درخواست حاکم حلب تألیف شده است و... کتاب از زبانی زیبا برخوردار است و مشتمل بر سیصد بخش در سی و شش فصل است. (۳۶ فصل کجا و ۶ فصل کجا!) اولین دسته از این موضوعات، مرتبط با دین اسلام است و... دسته دوم از موضوعات کتاب شامل اصول اخلاقی است... جدا از این دو دسته، در جای جای کتاب، فصولی برای سرگرمی خواننده تألیف شده است... از اختلاج نیز سخنی به میان آمده و سپس مقایسه‌ای بین یوقایت العلوم و بحرالفوائد صورت گرفته است. (وسل، ص ۲۷)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود علاوه بر تفاوت در شمارش فصول، تحلیل‌های وسیعی درباره بحرالفوائد و مقایسه آن با کتب دیگر صورت گرفته است که هیچکدام از آنها موردتوجه مؤلفان محترم قرار نگرفته است و در مورد تحلیل مفصل کتاب نیز هیچ اشاره‌ای به تحقیق آقای «دوفوشه کور» چه در متن و چه در منابع پایان کتاب نشده است. درست است که ایجاز از اصول دانشنامه‌نگاری است اما تا آنجا که منجر به «ایجاز مخل» نگردد و حق کلام ادا گردد که متأسفانه اطلاعات لازم در این باره (بحرالفوائد) بیان نشده است.

- در باب عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات نیز تنها به بیان ۱۰ بخش آن اکتفا شده است و هیچ‌گونه مقایسه یا تطبیقی با سایر دایرةالمعارف‌های هم‌موضوع داده نشده است.» (وسل، ص ۵۲).

- کتاب حاضر در صفحه ۷۵ خود به تقسیم‌بندی دیگری از «وسل» اشاره می‌کند که آن «دایرةالمعارف به معنای دقیق کلمه» است. مؤلفان محترم بدون توجه به اینکه قبلاً این تقسیم‌بندی را ارائه نداده یا سخنی از آن به میان نیآورده‌اند. جامع‌العلوم فخررازی را در زمره این گروه قرار می‌دهند.

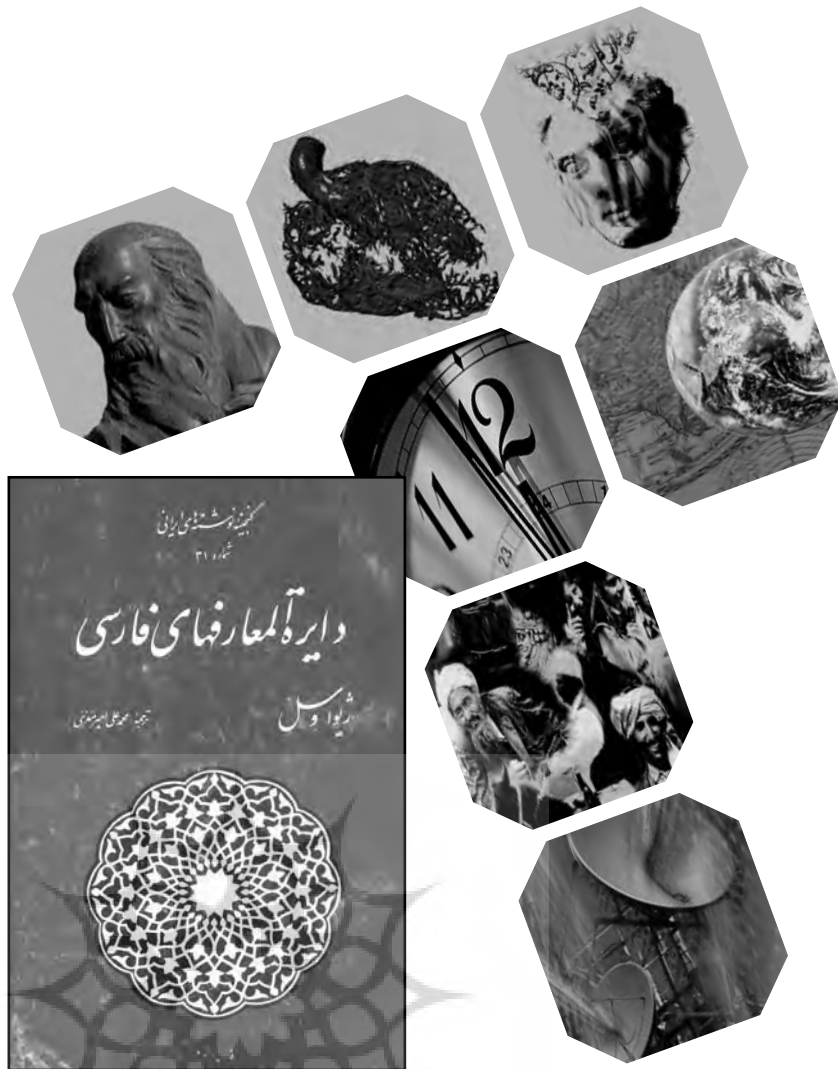
«مقصود از دایرةالمعارف به معنای اخص کلمه، کتبی هستند که جمیع معارف دوره‌ای خاص را برای ارائه «یک تقسیم‌بندی کلی علوم» در خود گردآورده‌اند. قدیمترین متن فارسی که در طرح آن از این روش استفاده شده جامع‌العلوم فخرالدین رازی است.» (وسل، ص ۵۴)

در همین بخش (ص ۷۶) در توضیحات مربوط به تقسیم‌بندی جامع‌العلوم، مؤلفان در ذیل فلسفه نظری به علوم مختلفی اشاره کرده‌اند از جمله منطق، علوم فرعی و نیز «طبیعیات نظری». معلوم نیست که منظور از طبیعیات نظری چیست!

سایر ایرادات این کتاب به قرار ذیل است:

- وجود اشتباهها و اغلاط املائی در نگارش کلمات مانند:

خوانیم به جای خواتیم (ص ۷۲)، زجر به جای رجز (ص ۷۴)، گیاه بو دادی به جای گیاه بودادنی (ص



زهد نامه و فرخ نامه داشته‌اند، هیچ‌گونه مقایسه یا تطبیقی میان این دو صورت نگرفته است. خانم وسل به طور مفصل به این تطبیق پرداخته و فصول آنها را با یکدیگر مقایسه کرده و نتیجه گرفته است که با آنکه جمالی از زهد نامه، متأثر بوده، طرح آن را مورد تقلید قرار نداده است. نکته مهم دیگر آن که از فرخ‌نامه جمالی دو تحریر موجود است. تحریر اول به شانزده فصل و تحریر دوم فقط به هشت فصل اشاره می‌کند که گویا تلخیصی از سوی خود نویسنده باشد.

اما در کتاب مورد بررسی، مؤلفان به این نکته مهم نیز نپرداخته‌اند و جای این پرسش مهم کماکان خالی است که اگر بیان این نکات مهم از نظر مؤلفان، ضروری به نظر نمی‌رسد پس تحلیل دایرةالمعارف‌ها چگونه و با چه روشی امکان‌پذیر خواهد بود؟

- در معرفی دایرةالمعارف بحرالفوائد تمامی مطلبی که درباره آن نگاشته شده است، چنین است:

- در بحرالفوائد (۵۵۲ ه. ق.) نویسنده که نام او مشخص نیست زبان زیبایی برای این کتاب انتخاب کرده است. کتاب شامل شش فصل و ۳۰۰ بخش است. طبقه‌بندی مطالب هم بی‌نظم است. ولی کتاب در مجموع به موضوعات مربوط به دین اسلام و نیز اصول اخلاقی پرداخته است. (مشیری، ص ۷۳).

دقیقت دایرةالمعارفی در علم هیأت معرفی کرده‌اند. اما با در نظر گرفتن اینکه نویسنده در این کتاب به همه رشته‌های حکمت نظری و عملی پرداخته، صحیح‌تر آن است که جزء دایرةالمعارف‌های فلسفی محسوب گردد.» (وسل، ص ۲۱).

۲. توضیحات درباره معرفی دایرةالمعارف‌ها بسیار مختصر و فاقد هرگونه تحلیل و بررسی یا مقایسه و تطبیق است. چه خوب بود که مؤلفان محترم به وعده‌ای که در مقدمه به خواننده مشتاق خود داده بودند گوشه چشمی می‌داشتند یا حداقل به تحلیل‌های بیان شده در منابع خود، از جمله دایرةالمعارف‌های فارسی (ژیوا وسل) استناد می‌فرمودند؛ مانند:

- دیگر دایرةالمعارف اواخر سده ششم فرخ نامه (۵۸۰ ه. ق.) تألیف جمالی یزدی است که همچون زهدنامه جنبه عامیانه دارد و به قصد اصلاح و تکمیل زهدت نامه تدوین شده و شامل ۱۶ فصل است. (مشیری، ص ۷۷)

- فرخ نامه جمالی، حدود هفتاد سال بعد از زهدنامه، در سال ۵۸۰ هجری تألیف شده و دایرةالمعارف دیگری است با جنبه‌های عامیانه (وسل، ص ۴۳).

برغم اشاره‌ای که نویسندگان محترم به شباهت

(۷۸)، نفائس الفنون فی عرایس الحیون، به جای نفائس الفنون فی عرایس العیون (ص ۸۰)، علم توافی به جای علم قوافی (ص ۸۰)، علم سیمیا که شامل طلسمات و... است بعد از کیمیا، حذف شده است و... (ص ۸۱)

**نامناسب بودن اندازه و حروف برخی عناوین**  
نام کتابها یا فصول؛ (بویژه استفاده از چند قلم برای عناوین روی جلد) بهتر بود تا اسامی فصول و تقسیمات به صورت پرنرنگ یا سیاه یا به صورت ایتالیک یا با خط دیگری به طور مشخص نوشته می شد تا مطالعه کننده به راحتی آن را تشخیص دهد و از سایر مطالب فرق گذارد. مانند: (ص ۷۶).

**نبود رویه استفاده از رسم الخط واحد یا نگارش یکسان کلمات:**

برخی کلمات همسان در صفحات مختلف کتاب به صورت های متفاوتی به کار رفته است. برای مثال: - اسطرلاب یک بار با (س) ص (۸۲) و بار دیگر با ص اسطرلاب (ص ۷۹) نوشته شده است.

- علم حیل یکبار با «ال» علم الحیل (ص ۷۰) در ذیل مفاتیح العلوم، و بار دیگر، ذیل نام احصاء العلوم، «علم حیل» بدون ال (ص ۶۷) ذکر شده است.

**استفاده از نمودار درختی که برای نشان دادن رابطه اعم و اخص، میان مفاهیم یا نسبتها به کار می رود، تنها درخصوص دایرةالمعارف های فارسی صورت گرفته است و درباره دایرةالمعارف های معرفی شده در فصل اول اجرا نشده است.**

**عدم نمایه موضوعی و اعلام که گاه می بایست مانند نسخه های قرون قدیم در آن به کشفایی پرداخت!**  
**عدم ذکر نام برخی از دایرةالمعارف های معروف** مانند نمودار علوم، شمس العلوم، مفتاح السعادة، نمودار الفنون و... خالی است.

در این بخش (ص ۸۲)، مؤلفان محترم از «مقدمه ابن خلدون» با عنوان «یکی از دایرةالمعارف های ارزشمند این عصر» نام می برند و معتقدند که «مقدمه ابن خلدون» به رشته هایی می پردازد که رازی و املی نیز بدانها پرداخته اند و فصول مقدمه را در ۶ فصل ذکر می کنند.

بامطالعه این بخش، این سؤال پیش می آید که مقدمه ابن خلدون چگونه و به چه مناسبتی موضوعیت طرح یافته است و اصولاً این مقایسه بر چه مبنایی از تقسیم بندی موضوعی صورت گرفته است؟ و مقدمه ابن خلدون با چه دایرةالمعارف های دیگری و از چه منظری تطبیق داده شده است؟

با مراجعه به صفحه ۶۵ (وسل) ملاحظه می گردد که ایشان، پس از معرفی بخشهای دایرةالمعارف های فارسی، پس از نفائس الفنون املی به تحلیل این دایرةالمعارف دست یازیده است. وی معتقد است که طبق شیوه رایج زمان، املی کتاب خود را از علوم اسلامی آغاز کرده و با علوم فلسفی خاتمه داده است و ترتیب قسمت اول نفائس الفنون را با ترتیب جامع العلوم

فخررازی متفاوت دیده است و پس از آن به مقایسه ابواب و فصول و تقسیم بندی روش این دو می پردازد. برای مقایسه و مثال روشن، به مقدمه ابن خلدون پرداخته است تا تحول طرح ساختاری «مقدمه» را بررسی کند. از این رو ملاحظه می کنید که مقدمه ابن خلدون، به جهت مقایسه بحث موضوعی دو دایرةالمعارف دیگر مطرح گردیده است که متأسفانه در کتاب مورد بررسی، جایگاهی ندارد و دلیل کافی مبنی بر حضور آن ارائه نشده است.

در دوره دوم فصل دوم که عصر آشنایی با غرب نامیده شده است مؤلفان به دو اثر مهم لغت نامه دهخدا و دایرةالمعارف مصاحب پرداخته اند و پس از آن، ناگهان به سراغ نمونه ای جدید به نام فرهنگنامه کودکان و نوجوانان به عنوان دانشنامه ای عمومی رفته اند و نکته عجیب در این میان آن است که در توضیح و معرفی دایرةالمعارف های جدید به حمایت های مالی و پشتیبانی اقتصادی در جهت چاپ و انتشار و تدوین از سوی افراد و مؤسسات اشاره ای نشده است اما به یکباره آنجا که سخن از دایرةالمعارف مصاحب می شود چنین بیان می گردد که: «این کتاب... به سرپرستی مرحوم دکتر مصاحب و با پشتیبانی و سرمایه گذاری اشرف پهلوی و مؤسسه انتشارات فرانکلین تهران و با همکاری جمعی از فضلا و محققان و مترجمان ایرانی آغاز شد.» (مشیری، ص ۸۷) که معلوم نیست چنین اشاره ای متضمن چه نکته جدید یا مهمی است و هدف از بیان آن چیست؟

در دوره سوم که عصر دانشنامه نویسی علمی فارسی نام دارد، مؤلفان به انتقاد از روش های سنتی دانشنامه نویسی پرداخته و ضمن ابراز تأسف از عقب ماندن از اطلاعات گسترده دایرةالمعارف های بزرگ جهان چون بریتانیکا، لاروس، امریکانا و... نوید نشانیدن نهال دانشنامه فشرده فارسی را داده اند. در واقع این بخش، مدخلی است برای معرفی دانشنامه بزرگ فارسی که فصل سوم کتاب را بدان اختصاص داده اند. به نظر می رسد، برای بیان تلاش های ارزشمند محققان گرامی دانشنامه بزرگ فارسی، شاید بهتر بود مؤلفان محترم جا و مکان مناسبتر و مفصل تری را انتخاب می کردند تا بتوانند خوانندگان را با روش کار و چگونگی تدوین مداخل دانشنامه در موضوعات مختلف آشنا کنند.

خواننده، با مطالعه فصل آخر کتاب در می یابد که این فصل کوششی است تا عنوان کتاب در آن معنا شود. از این رو، با تعاریفی چون عالم، معارف بشری، عالم کهکشان ها، انسان، و طبقه بندی معارف بشری روبه رو می شود. مؤلفان به معرفی تقسیم بندی علوم در بنیاد دانشنامه فارسی مبتنی بر ۹ بخش پرداخته اند که خود متأثر از طبقه بندی «آدلر» در دایرةالمعارف بریتانیکا است.

به عقیده نگارنده این سطور که اطلاعاتی در **دانشنامه فارسی** در اختیار محققان گرامی قرار داشته

است و آنان قصد داشته اند تا با طبقه بندی منطقی و با استفاده از سایر منابع مرتبط بتوانند کتابی درباره دایرةالمعارف بنگارند. اما ظاهراً این منابع برای تدوین کتابی اینچنینی بسنده می نماید.

بنا بر گفته «عیب می جمله بگفتی، هنرش نیز بگوی» باید به عرض برسانیم از آنجا که منابع و کتابهای کافی مرجع در زمینه دایرةالمعارف نویسی به فارسی وجود ندارد یا بسیار اندک است هر تلاشی در جهت معرفی یا طبقه بندی یا شناساندن دایرةالمعارف ها قابل تقدیر است، خاصه آن که محققانی که خود از بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی هستند، کوشیده اند تا در قالب کتابی مختصر و مفید خواننده فارسی زبان را با انواع دایرةالمعارف ها آشنا کنند.

اما به هر روی، این خواننده مشتاق، چشم آن دارد تا حال که پس از سالها، کتابی با عنوان «بررسی تحلیلی دایرةالمعارف های ایران و جهان» بررسی این موضوع مهم را به عهده گرفته است، خود بتواند مرجع و مستندی باشد برای سایر محققان این حوزه.

در بخش منابع، کتاب، به رغم وجود منابع متعدد فارسی فرنگی که سراپا پوشیده در سلاح مأخذ است، جای منابع جدید چون مجمل الحکمه چاپ مرحوم بیست که توسط نشر دانشگاهی در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است و بخشی از رسایل اخوان الصفا است، و سایر مقالات و کتب جدید بسیار خالی است و التفات چندانی بدانها نشده است.

برای معرفی تلاش های محققان محترم بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی و روش تحقیق و کار ایشان، عقیده نگارنده این سطور بر آن است که باید کتابی نوشت در چند باب و فصل تا خوانندگان را تمام و کمال دانش افزایش دهد و نه آنکه به ضرورت و اضطرار، تنها بخش کوچکی از آن زحمات را در فصل نامربوطی گنجانده که نه بایسته محققان و پژوهشگران فاضل آنجا است و نه در حوصله این مقال می گنجد.

به چاپ و انتشار آثار علمی پربهای محققان این حوزه، همچنان چشم دوخته ایم.

\*\*\*

پی نوشت:

۱. حرّی، عباس. آیین نگارش علمی تهران: دبیرخانه هیئت امنای کتابخانه های عمومی کشور، ۱۳۷۸.

۲. وسل، ژوا. دایرةالمعارف های فارسی. ترجمه محمدعلی امیر معزی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸.

۳. آقا بزرگ تهرانی، محمدحسن. الذریعه الی تصانیف الشیعه. الجزء الثامن، دایرة - دیو (دایرةالمعارف)، الطبعة الاولى، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۹.